

تحلیل کارکرد «زبان و آموزش» استعمارگر در گفتمان پسااستعماری

«موسم الهجرة إلى الشمال» بر اساس نظم‌های سه‌گانه لاکان

اویس محمدی^{۱*}، عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی^۲، زین‌العابدین فرامرزی^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبدکاووس

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گنبدکاووس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۳۱

چکیده

نقد روان‌کاوانه به عنوان حاصل تلاقی روان‌کاوی با آثار ادبی، سعی در خوانشی متفاوت از آثار ادبی دارد. ژاک لاکان (۱۹۰۱-۱۹۸۱م) از جمله نظریه‌پردازان این عرصه است که نظریه نظم‌های سه‌گانه خود را برای به‌تصویرکشیدن تکاملات ذهنی - روانی انسان از کودکی تا بزرگسالی منتشر کرد. جستار حاضر تلاش دارد با تکیه به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به نظریه لاکان به خوانش رمان «موسم الهجرة إلى الشمال» از طیب صالح (۱۹۲۹-۲۰۰۹م) بپردازد و شخصیت اصلی آن (مصطفی سعید) را تحلیل روان‌شناختی نماید. بر اساس این خوانش، دوره پیش از آشنایی مصطفی با زبان انگلیسی و ورود به مدرسه‌های استعماری برای آموزش، ساحت خیالی نظریه لاکان را تشکیل می‌دهد که در آن مصطفی با مادر اصلی و نمادین (آفریقا) پیوندی عمیق دارد. یادگیری زبان انگلیسی برای او، به مانند یادگیری زبان نزد کودک است و او را وارد ساحت نمادین می‌کند. سفر وی به انگلیس برای تحصیل و اقامت در آن، ادامه ساحت نمادین است که او را از مادر اصلی و نمادین بیشتر جدا کرده و از دنیای بی‌نظم آفریقا (طبیعت) به دنیای نظام‌مند غرب (فرهنگ) انتقال داده است. این امر نوعی احساس فقدان و تمنای دوره اتحاد با مادر را در او به وجود می‌آورد که از بارزترین ویژگی‌های ساحت واقع است.

کلیدواژه‌ها: طیب صالح؛ موسم الهجرة إلى الشمال؛ مصطفی سعید؛ ژاک لاکان؛ نظم‌های سه‌گانه.

۱. مقدمه

رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* (۱۹۶۶م) اثر طیب صالح (۱۹۲۹-۲۰۰۹م)، داستان فردی سودانی (راوی) است که پس از تحصیل در اروپا در رشته ادبیات انگلیسی، به روستای زادگاه خود در سودان برمی‌گردد و در آنجا با شخصی به نام مصطفی سعید آشنا می‌شود که همانند راوی از نخستین دانشجویان اعزامی به لندن است. مصطفی، پس از آنس با راوی، از سرگذشت خود، از دوران کودکی خویش و اعزام به لندن و زندگی در آنجا به او می‌گوید. در یک روز، پس از این که مصطفی برای صید ماهی به دریا می‌رود، غرق می‌شود و وصیت‌نامه‌اش به راوی می‌رسد که در آن او را سرپرست خود و خانواده‌اش معرفی می‌کند. راوی در ادامه، دفترچه خاطرات مصطفی را در اتاقش پیدا می‌کند و از حقایق دیگری از زندگی او پرده برمی‌دارد. از رهگذر روایت راوی و سخنان و نوشته‌های مصطفی می‌توان سیمای انسان استعمارزده‌ای را دریافت که در سرزمین استعمارگر خویش (انگلیس) زیسته و در سایه آزادی‌ها و ممنوعیت‌هایی که زبان و فرهنگ بر او تحمیل کرده، زندگی می‌کند.

داستان *موسم الهجرة إلى الشمال* که بیانگر تقابل شمال و جنوب، علم و جهل و مرگ و زندگی است، از میانه سال‌های پس از استعمار سودان (۱۹۱۰-۱۹۵۶م) آغاز^۱ و به طور متناوب به سمت گذشته و آینده در حرکت است. روایت‌های گسسته داستان، بازتابی از خویشتن مصطفی و تکه‌هایی از وجود اوست که کلیت واحدی ندارد؛ بنابراین میان ساختار روایی و ساختار روانی داستان، و میان متن و روان مصطفی شباهت‌هایی وجود دارد. از طرف دیگر، مصطفی بیانگر واقعیت سودان آن زمان است و «دنیای او درهم‌تنیده و متناقض و چندگونه است. دنیای درون مصطفی بازتابی از دنیای خارجی است که او را در بر گرفته است. درهم‌تنیدگی دنیای خارج و تناقض و گونه‌گونی آن در نوشته‌های مصطفی بازتاب یافته و ریشه دوانده و گسترده شده است» (الزغبی، ۱۴۰۵: ۱۱۱).

ساختار اپیزودیک^۲ رمان که داستان در قالب آن روایت می‌شود، احساس آشفتگی مصطفی را با سرک‌کشیدن مکرر به خاطرات پراکنده گذشته منعکس می‌کند که خود، نشان‌دهنده اهمیت گذشته به‌ویژه دوران کودکی، در ضمیر ناخودآگاه شخصیت اصلی داستان است. بنابراین متن رمان در ژرف‌ترین لایه معنایی‌اش به آینه‌ای بدل می‌شود که آسیب‌های روانی شخصیت اصلی داستان را می‌نمایاند. این چنین می‌توان

۱. کشور سودان از سال ۱۸۹۹م مشترکاً از سوی بریتانیا و مصر اداره می‌شد. در سال ۱۹۵۶م. سودان استقلال خود را از انگلیس به دست آورد؛ اما از همان زمان تاکنون دستخوش ناآرامی سیاسی و جنگ داخلی بوده‌است.

2. Episodic Structure

گفت که «مصطفی سعید در موسم هجرت شخصیتی نمادین دارد؛ شخصیتی که به مانند تکه‌های یک پازل هم آمیخته و مرکب است» (طرابیسی، ۱۹۹۷: ۱۴۸). سوای از مصطفی، دیگر شخصیت‌ها نیز این چنین اند و هر یک از آن‌ها «از شخصیت‌های انگلیسی غربی گرفته تا سودانی و آفریقایی و شرقی، نمادین هستند که دلالت‌های خاص خود را دارند و باید آن را فهمید و رمزگشایی نمود» (هیسی، ۲۰۱۰). به همین منظور، مقاله پیش رو درصدد، رمزگشایی شخصیت مصطفی بر اساس نظریه روان‌کاو فرانسوی ژاک لاکان^۱ (۱۹۰۱-۱۹۸۱م) است که «پایه‌های تئوریک نظریه‌اش را بر افکار فروید بنا کرد» (وظفه ۲۰۱۵: ۲) و خوانش جدیدی از ضمیر ناخودآگاه ارائه نمود و با تمرکز بر «سرشت زبان‌شناسانه تشخیص و تحلیل روانی»، نظریه معروف به «نظم‌های سه‌گانه» را مطرح کرد که بر اساس آن، فرایند رشد روانی انسان در سه مرحله خیالی، نمادین و واقع طبقه‌بندی می‌شود. با تطبیق نظریه «نظم‌های سه‌گانه لاکان» بر رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* می‌توان شناخت و خوانش جدیدی را از لایه‌های زیرین متن به دست آورد. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، مراحل سه‌گانه رشد روانی مصطفی سعید، نقد شود و به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

- طرح شخصیت مصطفی سعید تا چه حد با نظریه نظم‌های سه‌گانه لاکان منطبق است؟
- بر اساس نظریه نظم‌های سه‌گانه لاکان، مراحل رشد روانی مصطفی سعید کدام است؟

پژوهش بر پایه این فرضیه بنیان گذاشته شد که روند شکل‌گیری شخصیت مصطفی از دوران کودکی تا سفر به انگلیس و زندگی در آنجا و سپس بازگشت به سودان، شبیه شکل‌گیری هویت کودک در نظریه نظم‌های سه‌گانه لاکان است. بر این اساس دوره پیش از آشنایی مصطفی با مدارس انگلیسی و یادگیری زبان انگلیسی، ساحت خیالی است و یادگیری زبان انگلیسی او را وارد ساحت نمادین می‌کند. سفر وی به انگلیس و اقامت در آن، نوعی احساس تمنای دوره اتحاد با مادر (آفریقا) را در او به وجود می‌آورد که از بارزترین ویژگی‌های ساحت واقع است.

۲. پیشینه تحقیق

درباره رمان *موسم الهجرة إلى الشمال*، پژوهش‌های بسیاری با خوانش‌های متفاوت صورت گرفته است؛ طرابیسی (۱۹۹۷)، در بخشی از «شرق و غرب، رجولة و أنوثة»؛ الزغبی (۱۴۰۵ق) در «ثلاثة وجوه لمصطفى سعید؛ دراسة في رواية طيب صالح «موسم الهجرة إلى الشمال»»؛ هیسی

(۲۰۱۰) در «أنا و الآخر في رواية موسم الهجرة إلى الشمال»؛ النجمة (۱۹۸۶م) در «صراع المقهور مع السلطة: دراسة في التحليل النفسي لرواية موسم الهجرة إلى الشمال»؛ محمد الشيخ (۱۹۸۷م) در «الإنسان والتحليل الفاعلي: تحليل الشخصية السودانية من خلال موسم الهجرة إلى الشمال»؛ شاهين (۲۰۰۶م) در «تحولات الشوق في موسم الهجرة إلى الشمال»؛ قرعان (۲۰۰۶م) در «تلقي موسم الهجرة إلى الشمال نقدياً: دراسة في نقد النقد»؛ علي (۲۰۰۶م) در «إشكالية المثقف والغرب في الرواية العربية: موسم الهجرة إلى الشمال» محمود حنفي (۲۰۱۰م) در «عدوى الرحيل: موسم الهجرة إلى الشمال ونظرية ما بعد الاستعمار»؛ أكبري و خاقاني (۲۰۱۱م) در «دلالة المكان في رواية موسم الهجرة إلى الشمال»؛ بلال (۲۰۱۲م) در «جدلية الرمز والواقع: دراسة نقدية تطبيقية في رواية موسم الهجرة إلى الشمال»؛ ناظميان و شكوهي نيا (۲۰۱۳م) در مقاله «مقایسه و تحلیل جلوه‌های پسااستعماری در رمان‌های موسم هجرت به شمال از طیب صالح و سووشون از سیمین دانشور»؛ باغجری و نیازی (۱۳۹۴) در «خوانش پسااستعماری رمان موسم هجرت به شمال» به تحلیل این رمان پرداخته‌اند.

بیشتر آثار یادشده، به تحلیل محتوای داستان، شخصیت‌ها و مکان بر اساس معیارهای نقد پسااستعماری پرداخته‌اند و تنها در برخی چون کتاب جورج طرابیشتی رگه‌هایی از یک نقد روان‌کاوانه مشاهده می‌کنیم که در آن از نظریه عقده ادیپ فروید در تحلیل رمان استفاده شده است. جدی‌ترین تحلیل روان‌کاوانه از این داستان، در این مقاله است:

"Tayeb Salih and Freud: The impact of Freudian Ideas on "Season of Migration to North" (1988).

یوسف تراونه و جوزف جان، مقاله یادشده را در مجله عربیکا (Arabica, T. 35, Fasc. 3) به چاپ رسانده‌اند که در آن به ابعاد نظریه فروید همچون احساس ادیپی^۱ مصطفی سعید به مادر و همچنین طبیعت غریزه‌های انسان، گرایش‌های سادیستی^۲ و مازوخیستی^۳ زندگی غریزی، اصل لذت و تقابل آن با

1. Oedipal
2. Sadistic
3. Masochistic

اصل واقعیت، احساس گناه و نیاز به مجازات در شخصیت مصطفی اشاره شده است. مقاله مذکور از حیث نظریه، روش و نتایج با مطالب موجود در پژوهش حاضر تفاوت دارد.

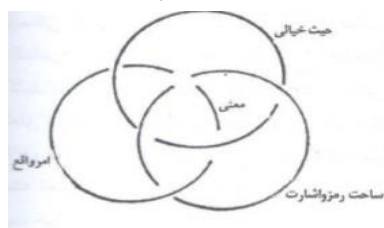
همچنین Muhammed Siddiq در مجله «Journal of Arabic Literature» (۱۹۷۸) مقاله‌ای را با عنوان

"The Process of Individuation in Al-Tayyeb Salih's 'Novel Season of Migration to the North'" به چاپ رسانده است. این مقاله، خوانشی یونگی از رمان موسم هجرت به شمال است. نویسنده در ابتدا به حضور کهن‌الگوهای چون خضر و انیما در رمان اشاره می‌کند و در ادامه موضوع تفرّد^۱ در اندیشه یونگ را بر رابطه مصطفی سعید با راوی در رمان، تطبیق می‌دهد. یونگ روان انسان را دربردارنده بعدها مقابلیه چون ناخودآگاه و خودآگاه، درون‌گرایی و برون‌گرایی، انیما و آنیموس... می‌داند و معتقد است که فرد زمانی به رشد روانی می‌رسد که بین این اجزای مقابل، هماهنگی ایجاد کند که همان فرایند تفرّد است. نویسنده این مقاله ادعا می‌کند که دو شخصیت راوی و مصطفی سعید، نماد خودآگاه و ناخودآگاه هستند؛ درواقع، مصطفی سعید، ناخودآگاه راوی است و در سطحی دیگر به منزله خضر تأویل می‌شود. بر اساس این فرض، گفت‌وگوها و برخوردهای راوی و مصطفی سعید از ابتدا تا انتهای داستان، به منزله تقابل خودآگاه و ناخودآگاه در نظر گرفته می‌شود که درنهایت و با غرق‌شدن مصطفی سعید (ناخودآگاه) در نیل، خودآگاه (یعنی راوی) به تکامل روانی می‌رسد.

درباره کاربست نظریه ژاک لاکان بر متون ادبی چند پژوهش یافت شد که عبارت‌اند از: ابراهیمی (۱۳۹۰ش) در مقاله «خوانش شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از فروغ فرخزاد از دیدگاه تحلیل روان‌کاوی ژاک لاکان»؛ فرشید و دارابی (۱۳۹۱ش) در مقاله «نظم‌های سه‌گانه لاکان در نمایشنامه سیر طولانی روز در شب اثر یوجین اونیل»؛ کوپال و علی‌نیا (۱۳۹۳ش) در مقاله «بررسی عقاید ژاک لاکان در نمایشنامه از پشت شیشه‌ها اثر اکبر رادی». در تمامی این آثار، متون ادبی مختلف بر اساس سه فرایند روانی خیالی، نمادین و واقع‌مورد بررسی قرار گرفته است و نویسندگان آن اذعان داشته‌اند به دلیل آن‌که اغلب شخصیت‌های این متون از مشکلات ذهنی چون بیگانگی، ناامیدی، پرخاشگری و فقدان در عذاب‌اند، از این‌رو با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف در گریز از واقعیت هستند و برای خود دنیایی متفاوت را ترسیم می‌کنند. این نگرش، به‌مثابه سوژه مورد بحث در نظریه نظم‌های سه‌گانه ژاک لاکان است و قابلیت نقد روان‌کاوی از این منظر را داراست.

۳. نظریه لاکان و تطبیق آن بر داستان

ژاک لاکان روان‌شناس مشهور فرانسوی، روان انسانی را به مثابه ترکیبی از سه ساحت مهم روانی خیالی^۱، نمادین^۲ و واقع^۳ می‌داند که رشد آن از نظم خیالی آغاز و تا نظم واقع ادامه دارد (بوعلی: ۲۰۱۱/۵/۶). وی معتقد است که «ساختار ضمیر ناخودآگاه انسان همانند ساختار زبان عمل می‌کند» (کوپال و علی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۱). رابطه‌ای که میان این سه ساحت روانی برقرار است همانند گره برومه در هندسه موضعی^۴ است؛ یعنی «زنجیری متشکل از سه حلقه به نحوی که اگر هر یک از حلقه‌ها را جدا کنیم دو حلقه دیگر از هم باز شده و تشکل خود را از دست می‌دهند» (Lacan, 2011: 93). شکل زیر تصویر گره برومه است که می‌توان هر یک از حلقه‌ها را به عنوان ساحت خیالی، نمادین یا واقع در نظر گرفت که گسستن هر یک، به متلاشی شدن کل سیستم می‌انجامد:



(موللی، ۱۳۸۸: ۲۱۲، به نقل از افشار و محرم‌زاده، ۱۳۹۵: ۴۷)

از نظر لاکان ساختمان نفسانی هر فرد بسته به نوع پیوندی است که بنابر سرگذشت او میان این سه عنصر ایجاد می‌شود، از این رو رابطه‌ای دیالکتیکی میان این سه ساحت برقرار است. «گره برومه‌ای که این سه امر را به یکدیگر پیوند می‌دهد، در نهایت در گرد همین حلقه پدید می‌آید، حلقه‌ای که چیزی جزه خلأ اساسی این عناصر نیست؛ لذا حلقه، محل و مکان ضمیر ناخودآگاه است» (جان‌نثاری: ۱۳۸۶/۱/۱۷ ش). در اینجا هر یک از ساحت‌های سه‌گانه به طور جداگانه مطرح و در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* مورد تحلیل روان‌کاوی قرار می‌گیرد.

1. Imaginary
2. Symbolic
3. Real
4. Topologie

۱-۳. ساحت خیالی

از نظر لاکان ساحت خیالی، مرحله پیوند نوزاد با مادر است. «نوزاد قبل از تولد در وحدت جسمانی با مادر است. این وحدت در هنگام تولد جای خود را به وحدت نفسانی بین مادر و کودک می‌دهد. رشد کودک فرایندی است به سوی استقلال روزافزون. مادر و کودک ناگزیر خواهند بود که رفته‌رفته از این وحدت دست بشویند» (موللی، ۱۳۸۷: ۹۳). در این مرحله کودک از کلیت خود به‌منزله موجودی مستقل و باهویت، هیچ درکی ندارد و «در یک رابطه نمادین با پیکر مادر به سر می‌برد؛ رابطه‌ای که در آن هیچ مرز مشخصی بین آن دو دیده نمی‌شود و کودک برای حیات متکی به پیکر مادر است» (Eagleton, 1997: 143). جدای از بحث اتحاد کودک و مادر، این مرحله «پیش‌زبانی از رشد کودک است که در آن هیچ تمایزی بین سوژه و اُبژه یا بین خود و دیگران وجود ندارد» (Abrams, 1992: 252).

کودک در انتهای مرحله خیالی توانایی تشخیص چهره خود را در آینه یا چیزی شبیه آن پیدا می‌کند. او در طی حرکت‌های متناوب به رابطه بین حرکت‌ها در تصویر و محیط منعکس شده پی می‌برد و به این مجموعه مجازی و واقعیت تکرار شده یا همان خود کودک و افراد و اشیای اطراف خود پی می‌برد (Lacan, 2002: 3). این اتفاق بین «شش تا هجده‌ماهگی رخ می‌دهد» (همان: ۴) و اهمیت آن از این‌روست که «آنچه کودک در آینه می‌بیند در ادامه خود یا نهاد را شکل می‌دهد» (Payne, 1993: 29). بعد از شکل گرفتن خود، کودک به تمایز بین وجود خود و مادر پی می‌برد و «این تجربه اولیه از خود، به عنوان دیگری و چشم کشیدن آینده، مقدمات ورود کودک را به ساحت نمادین مهیا می‌کند» (همان: ۳۳).

مرحله خیالی در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال*، مرحله اتحاد مصطفی سعید با مادر است که در سطح نخست در شکل مادر اصلی مصطفی و در سطح دیگر در شکل آفریقا نمودار می‌گردد. شروع جدایی مصطفی از مادر، با ثبت‌نام او در مدرسه و کلاس زبان انگلیسی شروع می‌شود و با مهاجرت او به انگلیس ادامه می‌یابد. در این رمان استعمار انگلیس، به مثابه پدری جلوه‌گر می‌شود و نوعی عقده ادیب را در شخصیت مصطفی ایجاد می‌کند (Tarawneh et

John, 1988: 332). این پدر نمادین، به تعبیر لاکان مانع اتحاد او با مادر می‌گردد و با آموزش زبان انگلیسی به او، او را از مرحله خیالی و اتحاد با مادر، جدا و وارد مرحله نمادین می‌کند. یادگیری زبان انگلیسی به وسیله مصطفی، در سطح نخست، به مثابه یادگیری زبان نزد کودک است که او را از مرحله خیالی جدا می‌کند و در سطح دیگر، ابزاری استعماری است که او را از مادر خود که آفریقا و فرهنگ بومی و بدوی آفریقایی است، جدا و وارد دنیای سرشار از نظم و منطق غرب می‌سازد. این امر بدان جهت است که دغدغه اصلی طیب صالح در این رمان مسئله خیانت است که در حقیقت آموزشی است که به وسیله بیگانگان و به زبان ایشان ارائه می‌شود و منجر به از بین رفتن فرهنگ بومی می‌گردد (Davidson, 1989: 388).

یادگیری زبان انگلیسی در چند جای داستان تکرار شده و این تکرار خود بر سرنوشت‌ساز بودن این مطلب اشاره دارد. او خود در جایی می‌گوید: «طوبیث المرحلة الأولى فی عامین، و فی المدرسة الوسطی اکتشف ألبازاً آخری، منها اللغة الإنکلیزیة. فمضی عقلي یعض و یقطع کأسنان محراث. الکلمات والجمل تتراءى لی کأنها معادلات ریاضیة» (صالح، ۱۹۹۶: ۳۲). او همچنین در سفر به قاهره با کشیشی مواجه می‌شود که از انگلیسی صحبت کردن او به شگفت می‌آید و خطاب به او می‌گوید: «إنک تتحدّث اللغة الإنکلیزیة بطلاقة» (همان: ۳۸).

این مطلب و یادگیری زبان انگلیسی به وسیله مصطفی، از زبان شخصیت‌های فرعی داستان نیز نقل می‌شود. راوی در سفر خود به خارطوم با یکی از کارمندان بازنشسته وزارت فرهنگ سودان برخورد می‌کند که در کودکی هم‌کلاس مصطفی بوده و در خصوص مهارت او در یادگیری زبان انگلیسی، این گونه می‌گوید: «کان المدرسون یُکلموننا بلهجة ویکلمونه هو بلهجة آخری. خصوصاً مدرسو اللغة الإنجلیزیة، کانوا کأنما یلقون الدرس له وحده دون بقية التلامیذ» (همان: ۶۲).

۲-۳. ساحت نمادین

در خصوص ساحت نمادین می‌توان گفت: «بارزترین مشخصه آن ماهیت زبانی آن است» (Lacan, 2002: 4). در این مرحله زبان، مهم‌ترین عامل در ایجاد نظم و منطق در ذهن سوژه است. کودک، با یادگیری زبان از دنیای بی‌نظم ساحت خیالی وارد دنیای منظم و قانون‌مدار ساحت نمادین می‌شود. ورود کودک به ساحت رمز و اشارت یا ساحت نمادین، با ورود

کودک به زبان تکلم شروع می‌شود که «به معنای مرگ و نبود شیء به معنای مادی آن برای کودک است؛ زیرا واژه نماد در این مرحله جای شیء را می‌گیرد» (پیرکلرو، ۱۳۸۵: ۱۳۵). در این هنگام «کودک ناچار است برای بیان چیزی از کلمات استفاده کند، و به محض این که برای بیان چیزی از واژه‌ها استفاده کند در عرصه دیگری قرار می‌گیرد» (لیدر و گرووز، ۱۳۸۷: ۸۲).

به عبارت دیگر هنگام یادگیری هر واژه از زبان، واژه جایگزین شیئی می‌شود که بدان دلالت می‌کند؛ از همین رو «واژه، حضوری ساخته شده از غیاب دارد و از طریق واژه است که غیاب دارای نام می‌گردد» (Lacan, 1968: 39)؛ زیرا با هر نام‌گذاری دیگر نام اُبژه به جای خود آن حاضر می‌شود و «سوژه با یادگیری نام اُبژه با غیاب خود اُبژه مواجه می‌شود و همین غیاب و ازدست‌دادگی در او میل به بازیافتن آنچه مفقود شده است را ایجاد می‌کند» (همان).

از طرف دیگر، زبان در نظریه لاکان مقدمات ایجاد قوانین اجتماعی تغییر را فراهم می‌کند (Evan, 1996: 99). به عبارت دیگر، کودک با ورود به ساحت نمادین و درک حضور پدر، با ممنوعیت تمتع از مادر روبه‌رو می‌شود و این چنین «عقدۀ ادیپ انتقال از ساحت خیالی به ساحت نمادین را سبب می‌شود» و سوژه از مرحله ارتباط و یکپارچگی با مادر به مرحله‌ای منتقل می‌شود که «ارتباطش با محیط به واسطه زبان و بر اساس قوانینی است که لاکان آن را «نام پدر»، نام می‌گذارد» (هومر، ۱۳۸۸: ۸۱). منظور از نام پدر «آن مفهومی است که رابطه مادر - فرزند را می‌شکند و کودک را به ساحت نمادین و تمنا و فقدان می‌برد. لاکان این مفهوم را نام پدر می‌نامد، چراکه آن، نه پدر واقعی است و نه حتی نقشی نرینه دارد، بلکه موضع قدرت و قانون نمادینی است که به منظور ممانعت از تمنای کودک دخالت می‌کند» (Lacan, 2005: 52). و از آن پس، به جای مادر، این قانون پدر است که حکمرانی می‌کند و کودک ملزم می‌شود با جدایی ابدی از ساحت خیالی و اتحاد با مادر، علاوه بر هنجارهای پدر واقعی هنجارها و بایدها و نبایدهای جامعه را نیز بپذیرد.

در رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* ساحت نمادین آنجا صورت می‌پذیرد که مصطفی به وسیله مدرسه‌های استعماری به قاهره و سپس به انگلیس اعزام می‌شود و به طور کامل از مادر و آفریقا جدا می‌گردد. این جدایی، در یک بیان نمادین، جدایی کودک از مادر و انتقال به مرحله نمادین است که مصطفی این‌گونه آن را توضیح می‌دهد:

«حین أخبرني ناظرُ المدرسةِ بأنَّ كلَّ شيءٍ أُعدَّ لسفري للقاهرة، ذهبْتُ إلى أُمِّي وحدَّثْتُها. نظرتُ إلي مرةً أخرى تلكَ النظرةَ الغريبةَ. افترثتُ شفتيها لحظةً كأنها تريد أن تبتسم، ثمَّ أطبقتُهما وعاد وجهُها كعَهْدِهِ، فناعاً كثيفاً، بل مجموعةً أقنعةٍ... كأنَّ ذلكَ وداعنا. لا دموعٌ ولا قُبُل ولا ضوضاءَ. مخلوقانِ سارا شطراً من الطريقِ معاً، ثمَّ سلكَ كلُّ منهما سبيلَهُ. وكان ذلكَ في الواقعِ آخرَ ما قالته لي، فإني لم أرها بعدَ ذلكَ» (صالح، ۱۹۹۶: ۳۳).

ورود مصطفی به لندن به منزله شروع ساحت نمادین در کودک است؛ در واقع لندن و اروپا با یک زبان استعاری نماد ساحت نمادین است که از ویژگی‌های آن قانون‌مداری و نظم است و این برخلاف دوره بی‌نظمی اتحاد با مادر است. به عبارت دیگر، مرحله نمادین، ورود به ساحت فرهنگ^۱ است که در نقطه مقابل طبیعت^۲ جلوه‌گر در مرحله خیالی قرار می‌گیرد» (Dylan, 1996: 204) که در انتقال مصطفی از آداب و رسوم آفریقایی - که به خاطر بدوی و بی‌نظم بودن نوعی طبیعت است - به فرهنگ و نظام غربی اروپایی مشاهده می‌شود. در این داستان نمونه بارز تلفیق بی‌نظمی و طبیعت در ساختار منزل پدربزرگ راوی مشاهده می‌شود. پدربزرگ راوی شخصیتی است که پس از بازگشت مصطفی به دهکده‌ای در سودان، بسیار محبوب مصطفی است و مصطفی او را جزئی از تاریخ آفریقا (صالح، ۱۹۹۶: ۱۱۲) لقب می‌دهد. با دقت به نقل قول زیر که مربوط به توصیفی که از منزل پدربزرگ راوی است، درمی‌یابیم که علاوه بر بی‌نظمی ظاهری، تمام اجزای سازنده این بنا به طور مستقیم از طبیعت گرفته شده و هیچ چیز آن مصنوعی نیست:

«بابٌ ضخْمٌ عتيقٌ من خشبِ الحراز، لا شكَّ أنَّه استوعبَ حطبَ شجرةٍ كاملةٍ... هذه الدائرُ الكبيرةُ ليستُ من الحجرِ ولا الطوبِ الأحمرِ، ولكنَّها من الطينِ نفسه الذي يزرعُ فيه القمحُ.. وهي دائرُ فوضى قائمةٌ دونَ نظامٍ، اكتسبتْ هيئتها هذه على مدى أعمارٍ طويلةٍ: عُرفتْ كثيرةً مختلفةً الأحجام.. عُرفتْ يُؤدِّي بعضها إلى بعضٍ، بعضها لها أبوابٌ وطبقةٌ لا بُدَّ أن تنحني كي تدخلها وبعضها ليستُ لها أبوابٌ إطلاقاً، بعضها لها نوافذٌ كثيرةٌ، وبعضها ليستُ لها نوافذٌ. حيطانها ملساءٌ

مَطْلِبِيَّةٌ بِمَادَّةٍ هِيَ خَلِيطٌ مِنَ الرَّمْلِ الْخَشِنِ وَالطِّينِ الْأَسْوَدِ وَزِيَالَةِ الْبِهَائِمِ، وَكَذَلِكَ السُّطُوخُ،
وَالْأَسْفُفُ مِنْ جَذَعِ النَّخِيلِ وَخَشَبِ السَّنِطِ وَجَرِيدِ النَّخِيلِ» (همان: ۸۰-۸۱).

از دیگر سو نقل قول زیر که مربوط به حیرت مصطفی به محض ورود به انگلیس است، سرشار از توصیف نظم این محیط است:

«هَذَا عَالَمٌ مَنْظَّمٌ، بِيُوتِهِ وَحَقُولُهُ وَأَشْجَارُهُ مَرْسُومَةٌ وَفَقْأً حُطَّةٌ. الْعُدَارُنُ كَذَلِكَ، لَا تَتَعَرَّجُ،
بَلْ تَسِيلُ بَيْنَ شُطَّانٍ صُنَاعِيَّةٍ» (همان: ۳۷).

به دیگر سخن، مصطفی در این قسمت از داستان، از مرحله خیالی وارد آن چیزی شده که در اصطلاح لاکان قانون پدر نامیده می شود. از دیگر نمادهای قانون مداری در این مرحله، علاوه بر دادگاهی شدن مصطفی که قسمت های زیادی از رمان را به خود اختصاص داده، قانون مداری اوست که پس از بازگشت از اروپا به سودان جزئی از وجود او شده و بنا به گفته روای، ساکنان سودان به خاطر این قانون مداری او را از خمیرمایه ای دیگر می دانستند: «لَمْ يَكُنْ ثَمَّةَ أَدْنَى شَيْءٍ فِي أَنْ الرَّجُلَ مِنْ عَجِينَةِ آخِرَى» (صالح: ۲۲-۲۳).

۳-۳. ساحت واقع

از نظر لاکان ماهیت کودک در ازدست دادگی آن معنا می یابد و از همین رو، همیشه میل به مفقود در او مشاهده می شود و «این میل ماهیت انسان را تشکیل می دهد» (Miller, 1981: 107). به عبارت دیگر میل، «جست وجوی ناخودآگاه برای یک ابژه مفقود است؛ بنابراین، جست وجوی دائمی برای ابژه ای گم شده را در برمی گیرد» (هومر، ۱۳۸۸: ۸۷). این گمشده اصلی مربوط به دوران آشنایی با قانون پدر در ساحت نمادین است. کودک در مرحله نمادین با قانون پدر مواجه شده و مجبور بود به نفع پدر جدایی از مادر را بپذیرد. این فقدان سبب می شود که در مرحله ساحت واقع به مادر میل بورزد و همین بخش ازدست رفته از این پس مطلوب یا مورد اصلی آرزومندی او را تشکیل دهد و موجب شود که آرزومند، حالتی پایان ناپذیر پیدا کند و او همواره حسرت بازگشت به ساحت خیالی را داشته باشد؛ زیرا «تمنا^۱ به مثابه مکانیزم

اشتیاق، خود را ارضانشدنی و سیری‌ناپذیر نشان می‌دهد و همواره برای میل شدید خود در جست‌وجوی جانشین است» (Ragland-Sullivan, 1987: 77). بنابراین، می‌توان گفت که ساحت واقع، مرحله حسرت بازگشت به دوره نخست است که سوژه در آن نوعی احساس فقدان می‌کند و به دلیل همین احساس فقدان «همیشه با ساحت رمز و اشارت مقابله می‌کند» (هومر، ۱۳۸۸: ۸۸).

در رمان *موسم الهجرة الى الشمال*، ساحت واقع در احساس فقدانی که مصطفی به دلیل جدایی از مادر اصلی و نمادین (آفریقا) در خود احساس می‌کند، دیده می‌شود. او که با یادگیری زبان انگلیسی و مسافرت به قاهره و انگلیس، از دوره اتحاد با مادر جدا شده، پیوسته احساس فقدان دوره اتحاد با آن را می‌کند و حسرت آن دوران را می‌کشد. مصطفی در زمان اقامتش در انگلستان، به مطلوب‌های متعددی که برای او حکم ابژه‌های کوچکی را داشته سرگرم شده‌است؛ اما این ابژه‌ها، هرگز نتوانسته او را دل‌بسته کند و آرزومندی بی‌پایان او را متوقف سازد، چنانچه در نقل قول زیر دیده می‌شود:

«ثلاثون عاماً. كان شجر الصنصناف يبيض ويخضر ويصفر في الحداثق، وطير الوقوق يغني للربيع كل عام. ثلاثون عاماً وقاعة البرت تغص كل ليلة بعشاق بيتهوفن وباخ والمطابع تخرج آلاف الكتب في الفن والفكر. مسرحيات برنارد شو تمثل في الرويال كورت والهيماركت. كانت ايدث ستول تغرد بالشعر، ومسرح البرنس اف ويلز يفيض بالشباب والألق. البحر في مده وجزره في بورتمث وبرايتن، ومنطقة البحيرات تزدهي عاماً بعد عام. الجزيرة مثل لحن عذب، سعيد حزين، في تحول سرابي مع تحول الفصول. ثلاثون عاماً وأنا جزء من كل هذا، أعيش فيه، ولا أحس جماله الحقيقي، ولا يعنيني منه إلا ما يملأ فراشي كل ليلة» (صالح، ۱۹۹۶: ۴۵-۴۶).

در این مرحله است که مصطفی، با غربتی دائمی مواجه شده که از ویژگی‌های ساحت واقع است. این غربت را در مطلب زیر مشاهده می‌کنیم:

«تسكعت في شوارع القاهرة، وُزرت الأوبرا، ودخلت المسرح، وقطعت النيل ساجماً ذات مرة. لم يحدث شيء إطلاقاً، سوى أن القرية زادت انتفاخاً، وتوتر وتر القوس» (همان: ۳۸).

مصطفی در انگلیس، زن‌های زیادی را در زندگی خود می‌بیند و با مکانیسم جابه‌جایی^۱ آن‌ها را جایگزین مادر خویش می‌کند و این ارتباط برای مدت‌زمان کوتاهی شکاف میان او و مادرش به صورت استعاری از بین می‌رود و درد به گونه‌ای نمادین التیام می‌یابد. از همین روست که وقتی شب‌ها را با زنان اروپایی به سر می‌برد، دوران اتحاد با مادر نمادین برای او تداعی می‌شود و خود را در قالب انسان آفریقایی بدوی می‌بیند؛ اما به محض این‌که صبح می‌شود، دوباره به هویت تغییر یافته‌اش برمی‌گردد و ساعت‌ها را با خواندن نظریه‌های علمی «گینز» و «تونی» می‌گذرانند. در واقع در اینجا روز و شب نماد طبیعت و فرهنگ است؛ به گونه‌ای که در شب مصطفی از حالت خودآگاه رها شده و در شرایطی خلسه‌وار و ناخودآگاهانه هویت اصلی خویش را که همان طبیعت در مقابل فرهنگ است باز می‌یافته‌است:

«أقضي الليل ساهراً، أخوض المعركة بالقوس والسيف والرمح والنشاب، وفي الصباح أرى الإبتسامة ما فتئت على حالها، فأعلم أنني خسرتُ الحرب مرةً أخرى.. كنتُ أعيش مع نظريات كينز وتوني بالنهار، وبالليل أواصلُ الحربَ بالقوس والسيف والرمح والنشاب» (همان: ۴۳). و در ادامه نیز می‌گوید: «وأحياناً تصغي إليّ في صمت، وفي عينيها عطفٌ مسيحيّ. وجاءت لحظةً أحسستُ فيها أنني انقلبتُ في نظرها مخلوقاً بدائياً عارياً، يمسك بيده رُحماً وبالأخرى نشاباً، يصيدُ القبيلةَ والأسودَ في الأدغال» (همان: ۴۷).

ساری مقدسی، در خصوص این قسمت معتقد است: «تعبیری که از نبرد مصطفی بیان شده، نه تنها در آن از اصطلاحات جنگی استفاده شده، بلکه از اصطلاحات جنگی سنتی عربی به شکل خاص نیز به کار رفته‌است. برای مثال صحنه‌ای که به استقبال قربانی جدید می‌رود در قالب زین‌کردن شتر توصیف شده و یا معاشقه‌کردن به شکل پهن کردن دام توصیف شده‌است که در آن عباراتی چون خیمه، کاروان، صحرا نیز به کار رفته‌است. همچنین تصاویر مرتبط با معاشقه او نیز با جنگ‌افزارهای قدیمی چون تبر، نیزه، شمشیر و چاقو تعبیر شده‌است» (Makdisi, 1992: 811). مقدسی این تصاویر را مرتبط با سنت عربی می‌داند؛ اما به نظر

۱. Displacement، «اگر به هر دلیلی شی‌ای که یکی از تکانه‌های نهاد را ارضا می‌کند در دسترس نباشد، شخص ممکن است تکانه را به شی‌ی دیگر معطوف کند، این جریان را جابه‌جایی می‌گویند» (شولتر، ۱۳۸۳: ۶۶).

می‌رسد تصویر انسان رنگین‌پوست برهنه که نیزه‌ای در کف دارد و به صید شیرهای بیشه‌زار می‌رود، تداعی‌گر انسان آفریقایی بدوی اصیل باشد.

ناقدان زیادی این رفتار مصطفی و رابطه او با زنان اروپایی را عملی انتقام‌جویانه از استعمار می‌دانند که دال بر نزاع بین شرق و غرب است.^۱ اما در خوانشی که در این مقاله ارائه شده، می‌توان گفت که این زنان اروپایی نماد و نشانه‌هایی از ابژه‌ها و مطلوب‌های کوچک و جزئی‌ای بودند که برای مدت‌زمانی نقش مطلوب اصلی را برای مصطفی ایفا کردند؛ زیرا پس از وصال با آن‌ها، هنوز میل «دیگری^۲» در او وجود داشت و تمنای مصطفی همچنان ارضاننده باقی مانده بود. این بخش باقی‌مانده همان بروز و شکل‌گیری تمنای اتحاد با مادر است که در درون او دلیل و نشانی برای دست‌نیافتنی بودن مطلوب اصلی و اولی آدمی است؛ بنابراین حرکت مصطفی در مسیر جست‌وجو به دنبال ابژه‌های مورد میلش نشانه حضور او در ساحت خیالی است و او به دلیل این‌که مسیر تکامل را به طور طبیعی طی نکرده تا پایان زندگی همچنان درگیر امر خیالی و حالات مختص به آن است. مصطفی در توصیف شرایط نامطلوب زندگی خود در لندن، این وضعیت را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«أحسست بالدلة والوحدة والضياع. وفجأة تذكرك أمي. رأيت وجهها واضحاً في مخيلتي
وسمعتها تقول لي: آنها حياتك وأنت حُرٌّ فيها. وتذكرك نبأ وفاة أمي حين وصلني قبل
تسعة أشهر، وجدوني سكران في أحضان امرأة. لا أذكر الآن أية امرأة كانت.. تذكرك هذا
وبكيت من أعماق قلبي. بكيت حتى ظننت أنني لن أكفَّ عن البكاء أبداً» (صالح، ۱۹۹۶: ۱۶۷).

مصطفی که فرهنگ انگلیسی را قبول کرده، در تلاش است که دوباره به فرهنگ بومی و فرهنگ دوران کودکی‌اش بازگردد. پس از این جدایی و اقامت در انگلستان، مصطفی تصمیم به بازگشت به وطن می‌گیرد؛ اما اکنون از ماهیتی دوگانه برخوردار شده و این امر مانع اتحاد کامل او با مادر و ماهیت آفریقایی اصیل او می‌گردد. در حقیقت نه‌تنها مصطفی، بلکه «راوی نیز در این رمان دچار دوگانگی می‌شود» (Geesey, 1997: 129). احساس فقدان^۳ سبب می‌شود

۱. برای مثال رجوع شود به طرابیسی، ۱۹۹۷؛ Khakid, 2012.

2. Other
3. Absence

که مصطفی چنین سرنوشتی را برای فرزندان خود نپسندد و در وصیت‌نامه خود تأکید کند که حتی پس از مرگش نیز، باید فرزندان او در دامان طبیعت آفریقا بزرگ شوند:

«إِذَا نَشَأَ مُشْبَعِينَ بِهَوَاءِ هَذَا الْبَلَدِ وَرَوَائِحِهِ وَأَلْوَانِهِ وَتَارِيخِهِ وَوُجُوهِ أَهْلِهِ وَذِكْرِيَّاتِ قَبِيضَانَاتِهِ
وَحَصَادَاتِهِ وَزَرَاعَاتِهِ فَإِنَّ حَيَاتِي سَتَحْتَلُّ مَكَانَهَا الصَّحِيحَ كَشْيءٍ لَهْ مَعْنَى إِلَى جَانِبِ مَعَانٍ

كثيرة أخرى أعمق مدلولاً» (صالح، ۱۹۹۶: ۷۶-۷۷).

دوگانگی‌ای که وجود مصطفی را در بر گرفته نوعی تضاد در او به وجود می‌آورد؛ چراکه «معمای اصلی مصطفی و راوی این است که آن‌ها نه سیاه‌اند و نه سفید، نه شرقی‌اند و نه غربی، نه اروپایی‌اند و نه عرب» (Makdisi, 1992: 814). به خاطر همین تضاد و نرسیدن به هویت نخستین است که مصطفی در نهایت تصمیم می‌گیرد که در شبی طوفانی به نیل بزند و غرق گردد.

۴. نتیجه‌گیری

با خوانش روان‌کاوانه رمان *موسم الهجرة إلى الشمال* این مسئله آشکار شد که شکل‌گیری هویت مصطفی سعید از دوران کودکی که هم‌زمان با ورود استعمار انگلیس به سودان است، شبیه نظم‌های سه‌گانه‌ای (ساحت خیالی، ساحت نمادین و ساحت واقعی) است که ژاک لاکان در شکل‌گیری ساختمان نفسانی کودک ارائه می‌دهد. در این خوانش، مصطفی به‌منزله سوژه است که در ابتدا در یک پیوند با مادر اصلی و نمادین (آفریقا) به سر می‌برده که می‌توان از آن به عنوان ساحت خیالی در نظریه لاکان اشاره کرد. مصطفی با ورود به مدارس استعماری و یادگیری زبان انگلیسی از مرحله پیوند با مادر جدا شده و وارد مرحله نمادین می‌شود. یادگیری زبان انگلیسی نمادی از یادگیری زبان نزد کودک است. اقامت مصطفی در انگلیس بیانگر مرحله نمادین لاکان است که برخلاف مرحله پیشین، نظم و قانون‌مداری از ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌روند. این انتقال در واقع، به مثابه انتقال از طبیعت (بی‌قانونی) به فرهنگ (قانون‌مداری) است. مصطفی به هنگام اقامتش در انگلیس دچار نوعی فقدان و تمنای مرحله اتحاد با آفریقا می‌شود که این دو، از ویژگی‌های ساحت واقع در نظریه لاکان است. بر این اساس، تمامی حوادث این رمان، کارکردی متناسب با نظم‌های سه‌گانه ژاک لاکان دارد.

کتابنامه

۱) عربی

طرابیشی، جورج (۱۹۹۷م)، شرق و غرب رجولة وأنوثة: دراسة في أزمة الجنس والحضارة في الرواية العربية، ط ۴، بیروت: دار الطليعة.
 صالح، الطیب (۱۹۹۶م). موسم الهجرة إلى الشمال. ط ۲. بیروت: دارالعودة.

۲) فارسی

پیرکلرو، ژان. (۱۳۸۵). واژگان لکان. ترجمه: کرامت موللی. تهران: نشر نی.
 شولتر، دوان بی و شولتر، سیدنی ال. (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت. ترجمه: یوسف کریمی و دیگران، تهران: ارسباران.
 لیدر، داریان و جودی گروز. (۱۳۸۷). لکان: بررسی شخصیت، اندیشه و آثار. ترجمه: محمدرضا پرهیزگار، تهران: نظر.
 موللی، کرامت، (۱۳۸۷ش). مبانی روان‌کاوی فروید - لکان. چ ۴. تهران: نشر نی.
 موللی، کرامت، (۱۳۸۸ش). مقدماتی بر روان‌کاوی لکان، تهران، نشر دانژه.
 هومر، شون. (۱۳۸۸)، ژاک لکان، ترجمه: محمدعلی جعفری و سید ابراهیم طاهانی. چ ۱. تهران: ققنوس.

۳) مقالات

عربی

الزغبی، أحمد (۱۴۰۵). «الدراسات: ثلاثة وجوه لمصطفى سعيد دراسة في رواية طيب صالح «موسم الهجرة إلى الشمال»، مجلة الابداع. السنة ۳ العدد ۱. صص ۱۰۹-۱۱۴.
 وطفة، علي أسعد (۲۰۱۵م). «اللغة اللاشعورية للغة عند جاك لكان». جامعة الكويت: مجلة نقد وتنوير. السنة ۱ العدد ۲. صص ۱-۹.

فارسی

افشار، حمیدرضا. محرم‌زاده، ناتاشا (۱۳۹۵). «بررسی «امر واقع» در سینمای اصغر فرهادی بر اساس آرای اسلاوی ژیتک». مجله نامه هنرهای نمایشی و موسیقی. شماره ۱۳. صص ۴۵-۶۰.
 کوپال، عطاءالله؛ علی‌نیا، اکرم (۱۳۹۳ش). «بررسی عقاید ژاک لکان در نمایشنامه از پشت شیشه‌ها اثر اکبر رادی». مجله تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی. شماره ۱۹. صص ۳۱-۵۰.

۴) انگلیسی

کتاب

- Abrams, M.H. (1999). **A Glossary of Literary Terms**. Boston: Heinle.
- Dylan Evans (1996) **An introductory Dictionary of lananian psychoanalysis**, **Routledge**, London and New York.
- Eagleton, T. (1997). **Literary Theory: an Introduction**. Oxford :Blackwell.
- Evans, D. (1996). **An Introductory Dictionary of Lacanian Psychoanalysis**. London and New York: Routledge.
- Lacan, J.(1968). **The Language Of The Selfe**,Trans. AnthonyWilden,New York: Johns Hopkins University Press.
- Lacan, J.(2002). **Ecrits: A Selection**, trans.**Bruce Fink**. NewYork: W.W. Norton & Company.
- Lacan, J.(2011). **Le Seminaire de Jacques Lacan: Livre XIX, ...Ou pire**. Paris: seuil.
- Miller, Jacques-Alain (1981), **The seminar of Jacques Lacan, Book XI, The four Fundamental concepts of Psychoanalysis**, Translated by Alan Sheridan, w.w.Norton&Company, New York & London
- Payne, M (1993). **Reading theory: an introduction to Lacan, Derrida, and Kristeva**. MA: Blackwell.
- Ragland-Sullivan, E. (1987). **Jacques Lacan And Philosophy of Psychoanalysis**.

مقالات

- Davidson, J. E. (1989). In Search of a Middle Point: The Origins of Oppression in Tayeb Salih's "Season of Migration to the North". **Research in African Literatures**, 20(3), 385-400.
- Geesey, P. (1997). Cultural Hybridity and contamination in Tayeb Salih's 'Mawsim al-hijra ilaal-Shemal (Season of Migration to the North). **Research in African Literatures**, 28(3), 128-140.
- Makdisi, S. S. (1992). The Empire Renarrated: Season of Migration to the North and Reinvention of the Present. **Critical Inquiry**, 18(4) , 804-820.
- Tarawneh, Y & Joseph J. (1998). Tayeb Salih and Freud: The Impact of Freudian Ideas on Season of Migration to the North. **Arabica**, 35 (3), 328-349.

۵) وبگاه اینترنتی

- بوعلی، آسیه (۲۰۱۱/۵/۶م). «دراسة تحليلية للمضامين النفسية في رواية الطواف حيث الجمر لدريّة الشحي». موقع آسیه بوعلی/ <https://asyahalbualy.wordpress.com/>
- جان‌نشاری، عباس (۱۳۸۶/۱/۱۷ش). «رُک مرّی لکان». سایت وقفه <http://vaghfeha.persianblog.ir/post/8/>
- هیبي، مُجّد (۲۰۱۰/۱۰/۱۶م). «أنا والآخر في رواية موسم الهجرة إلى الشمال للطيب صالح»، موقع ديوان العرب : <http://www.diwanalarab.com/spip.php?article25378#comments>

دراسة وجوه فاعلية اللغة والتعليم المفروضين من قبل المستعمر في الخطاب مابعد

الكولونيالي في «موسم الهجرة إلى الشمال»

بناءً على المنظومة الثلاثية لجاك لاكان

اويس مُجدي^{١*}، عبدالباسط عرب يوسف آبادي^٢، زين العابدين فرامرزي^٣

١. أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها بجامعة كنبداكواوس

٢. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل

٣. أستاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وآدابها بجامعة كنبداكواوس

الملخص

النقد النفسي بوصفه نتيجة إلتقاء السيكلوجية بالأعمال الأدبية، يحاول قراءةً مختلفةً للأعمال الأدبية. يُعتبر جاك لاكان (١٩٠١-١٩٨١م) من مُنظري هذا الحقل، وهو جاء بنظرية المنظومة الثلاثية لتصوير التطورات العقلية والنفسية للإنسان من مرحلة الطفولة إلى البلوغ. يحاول هذا البحث معتمداً على المنهج الوصفي- التحليلي ووفقاً لنظرية لاكان أن يحلل رواية موسم الهجرة إلى الشمال للطيب صالح (١٩٢٩-٢٠٠٩م) وذلك تحليلاً نفسياً لشخصية مصطفى سعيد/ الشخصية الرئيسة لها. وبناءً على هذه القراءة، تشكل مرحلة ما قبل تعلم مصطفى للغة الإنجليزية والدخول في المدارس التي تم تأسيسها من قبل المستعمر، النظم الخيالي لنظرية لاكان والتي تعلق فيها مصطفى مع أمه الأصلية وأمه الرمزية (أفريقيا) تعلقاً عميقاً. وتبدو مرحلة تعلم اللغة الإنجليزية كمرحلة تعلم اللغة عند الطفل وتلك التي أدخلته إلى النظم الرمزي. تشكل رحلته إلى إنجلترا بغرض مواصلة الدراسة الجامعية هناك والإقامة فيها استمراراً للنظم الرمزي والتي تفصل بين مصطفى وبين أمه الأصلية والرمزية أكثر من قبل وتنقله من العالم الفوضوي لأفريقيا (الطبيعة) إلى العالم المنتظم للغرب (الثقافة). وهذا الأمر يؤدي إلى الشعور بالافتقاد والرغبة في الوحدة مع الأم، وذلك من أبرز سمات النظم الواقعي.

الكلمات الرئيسية: الطيب صالح؛ موسم الهجرة إلى الشمال؛ مصطفى سعيد؛ جاك لاكان؛ المنظومة الثلاثية.